

# سیرات استعمار

نوشته آلبرت آدو یواهن



در سال ۱۹۳۵ استعمار آفریقا در آفریقا رسوخ کرده بود که تصور می‌رفت هرگز از آنجا رخت برنیزد. با اینهمه استعمار نیز همچون هر نهاد مبتنی بر زور از میان رفتنی بود. در طی حدود چهل و پنج سال بعد از تاریخ فوق (۱۹۳۵) نظام استعماری در بیش از نود درصد از کشورهای آفریقا برافتاد و تنها به بخشی از قاره واقع در جنوب رود لیمپوپو محدود شد.

استعمار در آفریقا چه چیز به‌دارت گذاشت؟ آیا دوران استعمار در این قاره دورانی انقلابی در تاریخ آفریقا بود؟ آیا این دوران، دوران بریدن اساسی از گذشته یا صرفاً واقعه‌ای گذرا بود؟

بعضی از مورخان آن را موهبتی برای آفریقا می‌دانند و یا دست کم آن را به‌هیچوجه مضر به‌حال آفریقا به‌حساب نمی‌آورند. ب.ک. لویید می‌گوید:

«امروزه خردگیری کردن از رشد کند اقتصادی در طی نیم‌قرن استعمار کار آسانی است... با اینهمه مقایسه اوضاع آفریقا در اواخر قرن نوزدهم با اوضاع آن بعد از جنگ جهانی دوم شخص را دچار حیرت می‌کند. پایه رشد دوران «استقلال» در دوران استعمار ریخته‌شد؛ دستگاه اداری نسبتاً کارآمد که دورترین مناطق را زیر پوشش داشت، شبکه جاده‌ها و راه‌های آهن، و خدمات اساسی در زمینه بهداشت و آموزش.»

بعضی دیگر ادعا کرده‌اند که اثرات مثبت استعمار در آفریقا تقریباً صفر بوده‌است. والتر راندی، مورخ سیاهپوست گویانی موضع افراطی خاصی دارد:

«این بحث بدان معناست که استعمار از یک طرف موجب استعمار و ظلم و از طرف دیگر به‌نفع آفریقا و رشد آن بوده است. ما معتقدیم

آلبرت آدو یواهن (شرح زندگی او در صفحه ۱۵ آمده است).

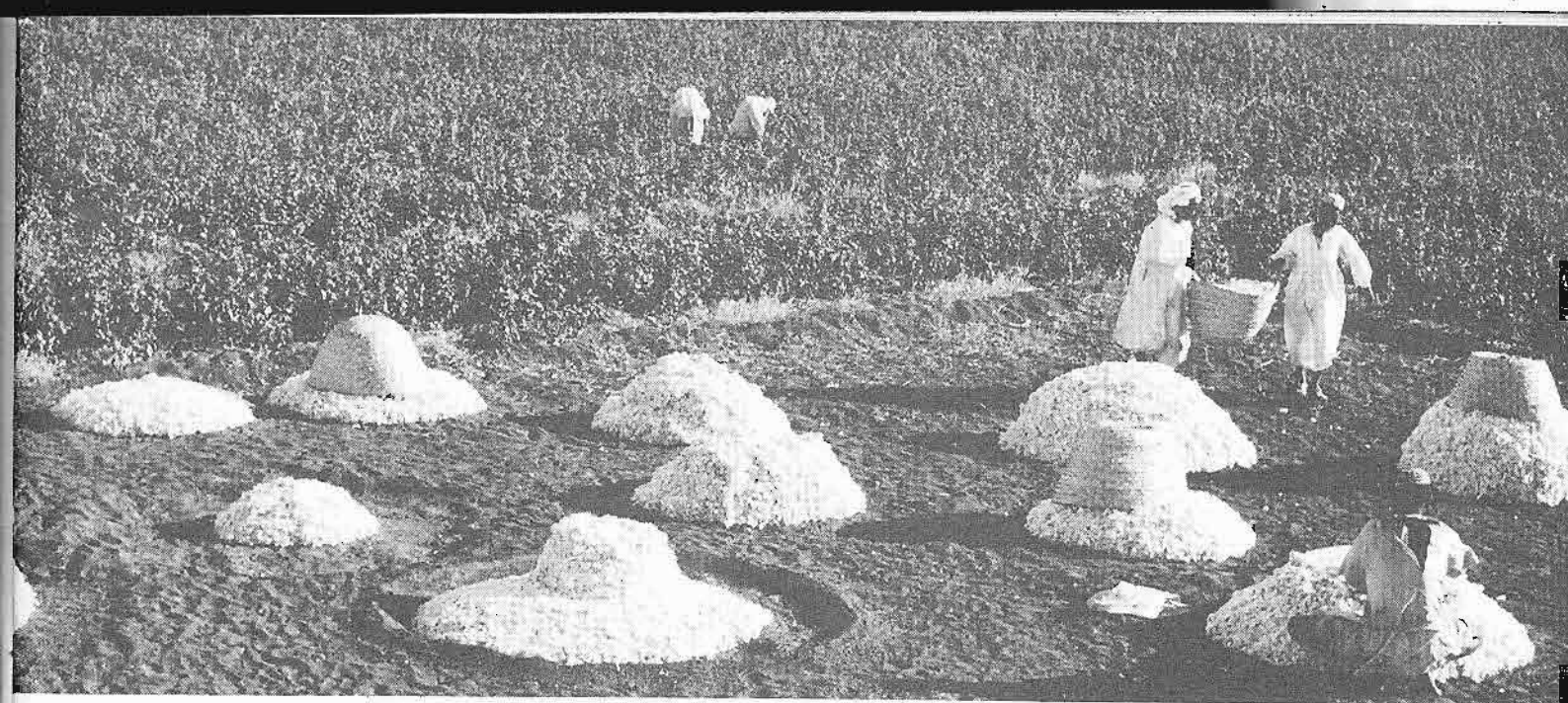
«رشد جمعیت مراکز شهری ناشی از افزایش طبیعی جمعیت شهری بود بلکه نتیجه تخلیه روستاها و آمدن مداوم ساکنان جوان آنها به‌شمار به‌دنبال تحصیل و شغل و همچنین فرار از فحش، بیماری، فقر و پرداخت خراج بود.» پس از استقلال، مراکز شهری در آفریقا سرعت به رشد خود ادامه داده‌اند. تصویر صفحه مقابل چهره داتار، پایتخت سنگال را نشان می‌دهد.

«حتی امروز نیز تفاوت عظیمی بین مناطق شهری و روستایی در آفریقا وجود دارد و شکی نیست که این فاصله توسط استعمار ایجاد و تشدید شد.» تصویر سمت راست دهکده‌ای را در میان اراضی کشت شده در اوامبولند در نامیبیا نشان می‌دهد.

Photos Georg Ginstler - Rapho, Paris

تأثیر استعمار بر هنر آفریقا نه عمیق و نه پایدار بود. هنرمندان آفریقا حتی زمانی که بر روی موضوعات مربوط به استعمار کار می‌کردند از سنت‌های کهن هنری خویش سود می‌جستند. تصویر الصافی سمت راست تصویری است طنزآمیز از یک مأمور مستعمراتی بلژیکی در ماشین راننده‌دار خود در دهه ۱۹۴۰ که توسط یک هنرمند کنگویی (زئیر) بر روی چوب کنده‌کاری شده است.

Photos - Werner Forman Archive, London



تأثیر سیاسی مهم اما منفی دیگر استعمار تضعیف نظامهای حکومت محلی بود. مأموران قدرتمند استعماری در منطقه به جای اینکه مشاور فرمانروایان سنتی باشند در واقع دیکتاتورهایی شدند که بومیان را به کارهایی که در نظر آنان بسیار نفع‌انگیز بود، وامی-داشتند؛ همچون کار اجباری، پرداخت مالیات مستقیم و خدمت اجباری در ارتشهای استعماری. از سوی دیگر گسترش مسیحیت پایه‌های اقتدار منضوی پادشاهان را تضعیف کرد.

یکی از نتایج استعمار که مورخان اغلب آن را نادیده می‌گیرند، اما دارای اهمیت حیاتی است، ایجاد ارتشهای ثابت و دائم بود. این ارتشها که اغلبشان در دهه ۱۸۸۵ و دهه ۱۸۹۰ به وجود آمدند، در اصل و در درجه اول برای تسخیر و اشغال آفریقا، سپس برای حفظ حاکمیت استعمار، و بالاخره به منظور لشکر-کشیهای کامل و سرکوبی نهضت‌های استقلال-طلبانه در آفریقا مجبور شده بودند. این ارتشها بعد از سرنگون شدن فرمانروایان استعمار منحل نشدند، بلکه به دست رهبران کشورهای مستقل آفریقا افتادند و همین ارتشها هستند که مستکترترین مسئله ناشی از استعمار می‌باشند. آخرین واحتمالاً مهمترین تأثیر سیاسی منفی استعمار این بود که قاره آفریقا حاکمیت و استقلال و حق معامله با دنیای خارج را از دست داد.

این امر بیش از همه به معنای از دست دادن حق تعیین سرنوشت خویش، حق برنامه-ریزی برای توسعه، اداره اقتصاد، تعیین استراتژیها و اولویتها، اخذ آخرین دستاورد-های تکنولوژی از جهان خارج، و به طور کلی اداره و حتی سوء اداره امور خویش و الهام‌گیری و احساس افتخار از موفقیتها و درس گرفتن و تجربه پیدا کردن از شکست‌هاشان بود. به طور خلاصه استعمار آفریقائیان را از اهم حقوق اساسی و جدائی‌ناپذیر ملتها، یعنی حق آزادی، محروم ساخت.

از این گذشته، هفتاد سالی که آفریقا در دست استعمار قرار داشت، دقیقاً همان سالهایی بود که پیشرفتها و دگرگونیهای عظیم و تعیین کننده‌ای در کشورهای سرمایه‌داری و همچنین کشورهای سوسیالیستی روی داد. مثلاً در همین دوران بود که اروپا وارد عصر هوایم، نقلیه موتوری و اتم شد. چنانچه سرنوشت آفریقا در دست خود می‌بود می‌توانست از این پیشرفتها سود جوید و یا حتی خود بخشی از آن پدیده باشد. اما استعمار این قاره را به طور کامل از این تغییرات جدا و وابسته به

می‌توان مشاهده کرد. اکنون به جای آن صدها قبیله و گروههای غومی، دولتسپرها، سرزمینها و امپراطوریهای گوناگون پنجاه کشور جدید برپا شده است که اغلب آنها مرزهای کاملاً ثابت و مشخصی دارند؛ و این نکته تقریباً قابل اهمیتی است که مرزهای این کشورها که در دوران استعمار تعیین شده‌اند، پس از استقلال نیز تغییر نکرده‌اند.

سوم اینکه نظام استعماری دو نهاد جدید در آفریقا به وجود آورد که در دوران استقلال نیز باقی ماندند؛ این دو نهاد عبارت بودند از دستگاه جدید قضایی و یک بوروکراسی اداری جدید.

آخرین تأثیر مثبت استعمار در آفریقا پیدایش نه تنها یک ناسیونالیسم جدید آفریقایی بلکه پان‌آفریکانیسم بود. اگرچه این میراث مهمی است، با اینهمه نمونه خوبی از محصول فرعی و تصادفی ناشی از اقدامات استعماری است. هیچک از فرمانروایان دوران استعمار تصمیم نداشت ناسیونالیسم آفریقایی را ایجاد کند و رشد دهد.

اما اثرات منفی استعمار بیش از تأثیرات مثبت آن است. در وهله اول باید گفت اگرچه پیدایش و رشد ناسیونالیسم امر مهمی بود، با اینهمه این جریان از طریق نوعی احساس خشم، درماندگی و تحقیر ناشی از بعضی اقدامات ظالمانه، تبعیض آمیز و استعماری قدرتمند استعماری به وجود آمد. پس از فروپاشی استعمار این احساس می‌بایست بتدریج از میان برود و یکی از مشکلاتی که در برابر رهبران کشورهای استقلال یافته وجود دارد چگونگی جانشین کردن این احساس با احساس مثبت و متداوم ناسیونالیسم است.

ثانیاً با وجود اینکه پیدایش سیمای ژئوپولیتیک منطقه میراثی هر چند تصادفی از استعمار بود، با اینهمه گرفتاریهایی که از این طریق ایجاد شد بسیار بیشتر از مسائلی بود که توسط آن حل گردید. اگرچه مرزهای تعیین شده برای کشورها در دوران استعمار آنچنان هم که تصور می‌شود قرارداد صرف نبود، شکی نیست که بسیاری از کشورها به صورت ملغمه‌ای از اقوام، فرهنگها، سنتها، مناسبات و زبانهای گوناگون تشکیل شدند. حل گرفتاریهای ناشی از تشکیل ملت از طریق ملغمه مذکور همواره بسیار مشکل بوده است. مسئله دیگر این بود که کشورهای تشکیل یافته از لحاظ وسعت، منابع طبیعی و ظرفیتهای اقتصادی تفاوت‌های بسیار زیادی با یکدیگر داشتند.

«به علت متمرکز کردن تمام نیرو برای تولید محصولات بازار دار، آفریقائیان در دوران استعمار مجبور به متوقف ساختن تولید محصولات غذایی برای مصرف خویش شدند. تمام گرفتاریهای ناشی از سوء تغذیه، قحطیهای شدید و آن همسه بیماریهای همه‌گیر در اوایل دوران استعمار در آفریقا همین ترک تولید مواد غذایی همراه با کار اجباری بود. یکی از شواهد روشن بر طبیعت استعماری و بدون برنامه اقتصاد استعماری همین بود که در آن آفریقائیان مجبور به تولید چیزی بودند که خود آن را مصرف نمی‌کردند و به مصرف چیزی می‌پرداختند که خود در تولید آن نقشی نداشتند.» تصویر فوق برداشت محصول یمنه در سودان را نشان می‌دهد.

که این نظریه یکسره باطل است. استعمار تنها یک جنبه دارد و آن هم عبارت است از غارت.

شواهد موجود نشان می‌دهند که ارزیابی متعادلتری باید صورت بگیرد. استعمار جنبه‌های منفی و مثبتی دارد. با اینهمه باید تأکید کرد که روی هم رفته اغلب جنبه‌های مثبت آن محصول فرعی و تصادفی اقداماتی بوده‌اند که استعمارگر برای دستیابی به سود بیشتر انجام می‌داده است.

اولین تأثیر سیاسی مثبت آن استقرار صلح و ثباتی پایدارتر در آفریقا نسبت به گذشته بود. قرن نوزدهم قرن میفیکانی و فعالیت‌های تاجران عرب سواحلی و نیاموزی مانند تیپوتیب و ممیری در آفریقای مرکزی و جنوبی و عس جهادهای فولانی و قیام امپراطوریهای توکولور و ماندینگو در سودان غربی، و عصر از هم پاشیدگی امپراطوریهای اوویو و آسانته در آفریقای غربی بود؛ و تمام اینها موجب بی‌ثباتی و ناامنی بسیار شده بود. در دو دهه یا سه دهه اول دوران استعمار یعنی سالهای بین ۱۸۸۵ تا ۱۹۱۵ این حالت بی‌ثباتی، خستونت و بی‌نظمی افزایش یافت و موجب خسارات مالی و جانی کلی و غیر قابل بخششی شد. اما پس از اشغال آفریقا توسط قدرتمند استعماری و استقرار دستگاههای گوناگون اداری بیشتر نقاط آفریقا، مخصوصاً پس از جنگ جهانی اول، از صلح و امنیت زیادی برخوردار بودند.

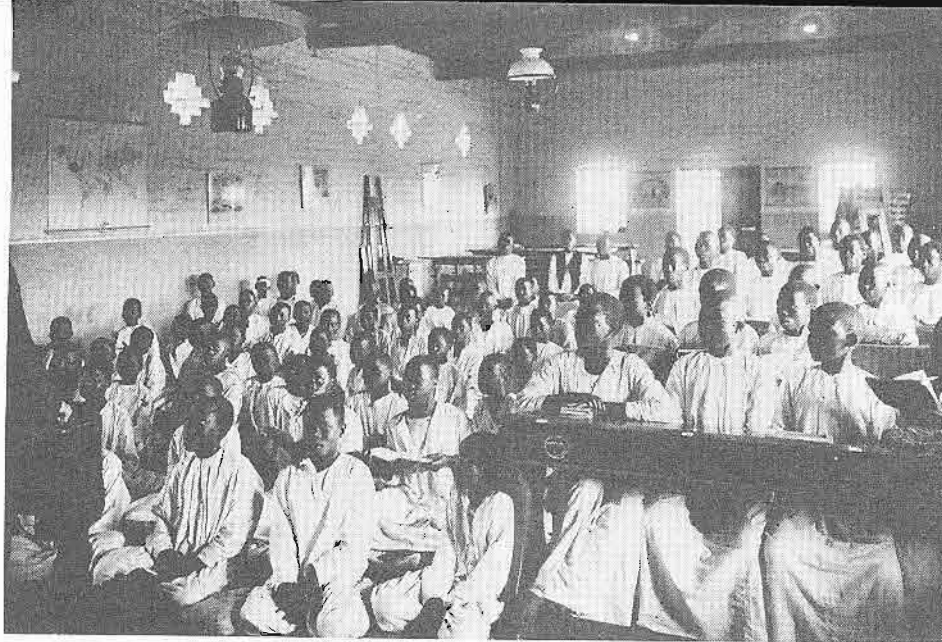
دومین تأثیر مثبت را در سیمای ژئوپولیتیک کشورهای مستقل و نوین آفریقایی

• جنگها و مهاجرت‌های اجباری دهه دوم و سوم قرن ۱۹ در آفریقا.

«وردن تعلیم و تربیت غربی یا به پای گسترش مسیحیت صورت گرفت. در اواخر رژیم استعماری به طور قطع تنها نوعی اندکی وجود داشته که دست کم دارای مدارس ابتدایی نباشند... مواد آموزشی تمام این نهادهای آموزشی توسط فرمازویان اروپایی استعمار تعیین می شد و گرچه انشای دقیق برنامه های درسی آنان نبود اما عمدتاً بر الگوی آن تنظیم شده بود و در نتیجه با نیازهای آن قاره وفق نداشت.»

تصویر سمت چپ دبیرستان انجمن مبلغین کلیسا را در منگوی اوگاندا نشان می دهد.

Photo © The Royal Commonwealth Society, London



خود نگه داشت.

تأثیرات اقتصادی استعمار نیز به همین اندازه مهم و دارای ماهیتی دوگانه بود. اولین و مشهودترین تاثیر در این زمینه ایجاد و پیش بینی جاده ها، راه های آهن، تلگراف، تلفن و در بعضی موارد حتی فرودگاهها و این گونه کارهای زیربنایی بود. این اقدامات زیربنایی که در دهه ۱۹۳۰ کامل شد نه تنها منقل و انتقال کالاهای محصولات جدید و قابل فروش، و سپاهیان بلکه نقل و انتقال مردم را نیز تسهیل کرد و این عامل آخر سبب کاهش فوق العاده انجماد فخری، منطقه گرایی و قوم مداری شد.

تأثیر استعمار بر بخش اولیه اقتصاد نیز قابل ملاحظه و مهم بود. در دوران استعمار بود که ظرفیت کامل اقتصادی آفریقا شناخته شد؛ صنایع معدن به طور ناگهانی ترقی کرد و کشت محصولات براردار نظیر کافه، قهوه، تنباکو، بادام زمینی، کف و لاستیک گسترش یافت. این محصولات بازاردار در آفریقای غربی توسط خود آفریقاییها تولید می شد و این خود دلیل واضحی است بر تمایل و قابلیت آنها برای تطبیق با وضع و واکنش در برابر انگیزه های مناسب.

انقلاب اقتصادی نتایج دوررس تری هم داشته است. قبل از دوران استعمار مناطق وسیعی در بسیاری از نقاط آفریقا نه تنها دارای جمعیت کم بود، بلکه به طور کامل نیز مورد استفاده قرار نداشت. توسعه تولید محصولات بازاردار و گسترش صنایع معدن به این امر پایان داد. دوم اینکه انقلاب اقتصادی منجر به افزایش قدرت خرید بعضی از آفریقاییان و همراه با آن افزایش تقاضای آنان برای کالاهای مصرفی شد. سوم اینکه کشت محصولات بازاردار توسط آفریقاییها آنها را، صرف نظر از اینکه به چه طبقه ای تعلق داشتند، به خصوص ساکنان مناطق روستایی را ثروتمند ساخت.

تأثیر مهم و انقلابی دیگر ایجاد اقتصاد پولی بود. این امر منجر به پدید آمدن طبقه جدیدی از مزدبگیران و گروه های حزق بگير شد. نظام اقتصاد پولی همچنین موجب پیدایش فعالیت های بانکی شد که یکی دیگر از سیماهای قابل ملاحظه اقتصاد در کشورهای آفریقایی مستقل گردید.

در ۱۹۳۵ اقتصاد آفریقا به نحوی تفکیک ناپذیر وابسته به اقتصاد کلی جهان و به طور خاص وابسته به کشورهای قدرتمند استعماری بود. سالهای پس از ۱۹۳۵ نیز تنها این وابستگی را عمیقتر کرد و حتی استقلال نیز نتوانسته است به طور اساسی این رابطه را تغییر دهد. بنابراین آیا تأثیر اقتصادی استعمار بر

آفریقا تأثیری مطلوب بوده است؟ به هرچیز، در وهله اول باید گفت که اقدامات زیر بنایی استعمار انطور که باید و شاید کافی و مفید نبود. اغلب جاده هایی که ساخته شد نه به منظور شکوفایی کشور، بلکه صرفاً به خاطر مرتبط ساختن مناطق معدنی و مناطق دارای ظرفیت تولید محصولات بازاردار به دریا بود و تقریباً هیچ جاده فرعی ساخته نشد. زیرا منظور آنها تسهیل ارتباط و مسافرت بین نقاط کوهناگون آفریقا نبود.

دوم اینکه این نوع پیشرفتهای اقتصادی صرفاً در آن دسته از کشورهای مستعمران انجام می شد که دارای منابع طبیعی بودند و کشور های محروم از این موهبت طبیعی به طور کامل فراموش می شدند.

سوم اینکه ویژگی اقتصاد استعماری در بسیاری از مستعمرات نیرداختن و یا ترغیب نکردن عمدی به صنعتی کردن و آماده سازی مواد خام و محصولات کشاورزی تولید شده در محل بوده است. چیزهای اساسی و ساده ای نظیر گبریت، شمع، روغن خوراکی و حتی آلیمو و آب پرتقال که تماماً قابل تولید در خود آفریقا بود بدانجا وارد می شد. به این ترتیب تمام کشورهای آفریقایی به صورت بازاری برای مصرف کالاهای تولید شده در کشورهای استعمارگر از یک سو و تولیدکننده مواد خام برای صدور به آن کشورهای از سوی دیگر درآمدند. این نیرداختن به امور مربوط به صنعتی نمودن کشورهای مستعمره از جانب استعمارگران را باید به عنوان یکی از غیر قابل بخشایش ترین گناهان استعمار به شمار آورد.

چهارم اینکه استعمار نه تنها کشورهای آفریقا را صنعتی نکرد، بلکه صنایع دستی آنها را نیز که قبل از استعمار وجود داشت با صدور کالاهای ارزان و ماشینی خود از میان برد. به این ترتیب رشد صنعت در آفریقا متوقف شد و تنها بعد از استقلال از این حالت بیرون آمد. پنجم اینکه گرچه محصولات کشاورزی به عنوان تنها منبع عایدی آفریقا درآمد، هیچ کوششی برای متنوع ساختن اقتصاد کشاورزی مستعمرات انجام نشد. برعکس در ۱۹۳۵ کشت تنباک و یا چغندر دو محصول در هر کشور رواج داشت - کاکائو در ساحل طلا، بادام زمینی در سنگال و گامبیا، پنبه در سودان، قهوه و پنبه در اوگاندا و قهوه و کف در تانزانیا. اغلب کشورهای آفریقایی به هنگام نائل شدن به استقلال خود را با اقتصادی تک محصولی مواجه یافتند و در نتیجه در برابر تجارت بین المللی رایج آسیب پذیر بودند. استعمار در واقع اقتصاد کشورهای آفریقایی را در جهت

اقتصاد بین المللی به طور کامل یکپارچه کرد. اما به شیوه ای بسیار غیر مفید و استعماری.

به علت متمرکز کردن تمام نیرو برای تولید محصولات بازاردار، آفریقاییان در دوران استعمار مجبور به متوقف ساختن تولید محصولات غذایی برای مصرف خویش شدند. تمام گرفتاری های ناشی از سوء تغذیه، قحطی های شدید و انبساط بیماری های همه گیر در اوائل دوران استعمار در آفریقا همین کنار گذاشته شدن تولید مواد غذایی همراه با کار اجباری بود. یکی از شواهد روشن بر طبیعت استعماری و بی برنامه ای اقتصاد استعماری همین بود که در آن آفریقاییان مجبور به تولید چیزی بودند که خود آن را مصرف نمی کردند و به مصرف چیزی می پرداختند که خود در تولید آن نقشی نداشتند.

حضور استعمار همچنین منجر به پیدایش شرکت های بانکداری، کشتیرانی و تجاری خارجی شد که از دهه ۱۹۱۰ به بعد درهم ادغام شده به صورت چند انحصار درآمدند. از آنجا که کنترل صادرات و واردات و تعیین قیمت کالا های وارداتی و همچنین کالاهای صادراتی تولید شده توسط آفریقاییان توسط همین شرکتها صورت می گرفت، سود عظیم حاصل از آن نیز به آنها تعلق می گرفت نه به آفریقاییان.

استعمار همچنین از تجارت کشورهای آفریقایی با یکدیگر جلوگیری کرد، و جریان تجارت مستعمرات را بسوی کشورهای مادر تنظیم کرد.

خلاصه تمام دستاوردهای اقتصادی دوران استعمار به قیمتی سنگین و فوق العاده ناعادلانه برای آفریقاییان تمام شد. به قیمت کار اجباری، مهاجرت های گاری، کشت اجباری بعضی محصولات، تصرف عدوانی زمینها، انتقال اجباری اقوام و در نتیجه به هم ریختگی خانواده ها، محدودیت های عبور و مرور، بالا بردن میزان مرگ و میر در معادن و کشتزارها، و سرکوب و وحشیانه اعتراضات و نهضت های ناشی از مسائل فوق.

اکنون ببینیم کارنامه استعمار در زمینه اجتماعی چه بوده است. اولین تأثیر اجتماعی مفید این بود که جمعیت آفریقا در دوران استعمار پس از یک دوره کاهش اولیه در دو یا سه دهه اول استعمار به طور سراسری افزایش یافت. استقرار پایه اقتصادی، گسترش شبکه جاده ها و راه های آهن که رسیدن مواد غذایی به مناطق قحطی زده را میسر می ساخت، و اقدامات سریع جهت جلوگیری از گسترش بیماری های همه گیر نظیر بیماری خواب، توبرکلوز و طاعون سبب این افزایش جمعیت شده است. دومین تأثیر اجتماعی استعمار که در رابطه



Photo Marc and Evelyn Bernheim © Racho Guillemette Pictures, New York

در دوران استعمار «در مناطق روستایی و تا حدی در مراکز شهری عقاید تازه، خدایان تازه، ظروف تازه، ابزار و اشیای جدیدی به آنچه که از قدیم وجود داشت افزوده شد. البته بسیاری از مسیحیان در این نواحی اعتقاد به خدایان سنتی خویش را حفظ کردند و هم‌اکنون نیز بدان ادا می‌دهند. در واقع در زمینه مذهب اگر تأثیری رخ داده باشد، این مذهب اروپایی بودند که به صورت افریقایی شده درآمدند نه برعکس.»  
تصویر بالا ماسک بانولوگو خالق جهان را نشان می‌دهد. منجنیمهای ماسک چشمها را به سوی نگاه منبع «روح تنفسی» خلاق، متوجه می‌کند.

«یکی دیگر از آثار تأسف‌بار استعمار انحطاطی بود که در موقعیت زنان افریقا ایجاد شد... تردیدی وجود ندارد که زنان از شرکت در بسیاری از فعالیت‌های ایجاد شده یا تشدید شده توسط استعمار هم‌نوع بودند. دنیای استعمار در واقع یک دنیای مردانه بود که زن نمی‌توانست در آن چندان نقشی داشته باشد.» تصویر زیر ماسک فانگک از گابون را نشان می‌دهد.

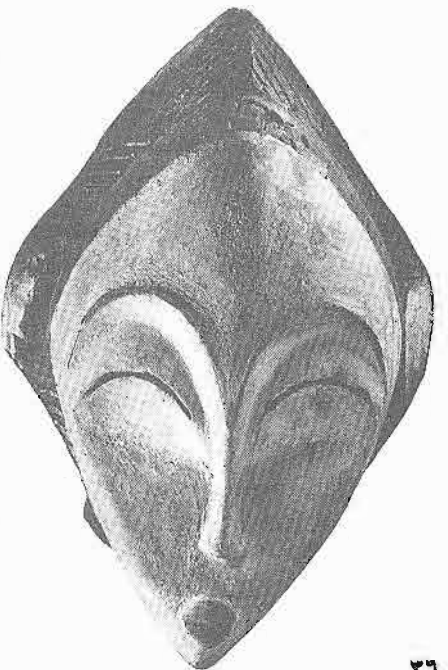


Photo © Claude Sauvaigeot, Musée de l'Homme, Paris

تکاملگی با تأثیر اول قرار دارد پدیده شهر-گرایی است. سرزمینها و امپراطوریهای افریقا دارای مرکزی سیاسی نظیر کوبی صالح، بنین، ایفی، کوماسی، گائو و زیمبابوه، مراکزی تجاری مانند کانو، جنه، سوفالا و مالیندی، و مراکزی آموزشی همچون تیمبوکتو، فاهره، و فاس بودند. اما شکی نیست که رشد شهر-گرایی در نتیجه استعمار تسریع شد و شهرهای کاملاً جدیدی پیدا شدند.

علاوه بر این، هم‌جمعیت‌شهرهای سابق و هم‌جمعیت شهرهای نوین در دوران استعمار با سرعتی فوق‌العاده افزایش یافت. جمعیت نایروبی که در ۱۸۹۶ به عنوان ایستگاهی موقت برای ساختن راه‌آهن اوگاندا ساخته شد، از حدود تنها چند نفر به ۱۳۱۴۵ نفر در سال ۱۹۲۷ و به بیش از ۲۵۰۰۰ نفر در سال ۱۹۴۰ رسید و جمعیت لاگوس از ۲۴۰۰۰ در ۱۹۱۴ به ۲۳۰۰۰۰ در ۱۹۵۰، و جمعیت داکار از ۱۹۰۰۰ در ۱۹۱۶ به ۹۲۰۰۰ در ۱۹۳۶ و به ۱۳۲۰۰۰ در ۱۹۴۵ رسید.

بدون شک پیشرفت‌هایی نیز در کیفیت زندگی بخصوص در زندگی شهری پدید آمد. این امر به خاطر پیدایش بیمارستانها، دارو-خانه‌ها، آب لوله‌کشی، تسهیلات بهداشتی، مسکن بهتر و لغای رسمی نظیر تکه‌داشتن پرده‌های خانگی توسط مقامات حکومت استعماری و افزایش فرصت‌های استخدامی بود.

از دیگر تأثیرات مهم استعمار گسترش مسیحیت، اسلام و تعلیم و تربیت غربی بود. در دوران استعمار بود که مسیحیت چنان‌که برای محکمی در افریقای شرقی و مرکزی پیدا کرد و این امر گاه به دنبال حکومت و تجارت و گاه نیز به نحوی برعکس صورت گرفت. اسلام نیز در دوران استعمار و تحت سرپرستی فرمانروایان فرانسوی و بریتانیایی در نتیجه رشد همه‌جانبه در امر ارتباطات سرعت در افریقای غربی و شرقی پختی شد. باید متذکر شد که این امر به قیمت از میان رفتن مذهبهای سنتی به دست نیامد. در واقع آنچه که استعمار انجام داد تقویت و تداوم نگه مذهب و در نتیجه غنی کردن حیات مذهبی افریقا بود.

رشد تعلیم و تربیت غربی پس از پای گسترش مسیحیت صورت گرفت. در اواخر رژیم استعماری به‌طور قطع تنها نواحی اندکی وجود داشتند که دست کم دارای مدارس ابتدایی باشند. گسترش تعلیم و تربیت غربی نتایج اجتماعی دوزخی داشت که از جمله آنها افزایش تعداد نخبگان افریقایی با تحصیلات غربی بود، نخبگانی که هم‌اکنون بخش اعظم ایستارشی‌ها کم بر افریقا و ستون فقرات دستگاه اداری کشورها را تشکیل می‌دهند.

تأثیر مهم دیگر استعمار ایجاد لینگوا-فرانکا (زبان مشترک) برای هر یک از مستعمرات یا برای مجموعه‌ای از مستعمرات بود به‌طوری که خواهیم دید هم مفید بود و هم مضر. زبان مادری کشور استعمارگر، خواه به صورت خالص و خواه به صورت پیچین، زبان رسمی و تجاری تمام مستعمرات و در بسیاری از موارد وسیله اصلی ارتباط بین گروه‌های متعدد زبانی موجود در مستعمرات شد. این نکته قابل اهمیت است که این زبانها به استثنای نواحی شمال افریقا و جمهوری متحد کانزایا و کنیا و ماداگاسکار، در جاهای دیگر تا هم‌اکنون به صورت زبان رسمی رواج دارند.

آخرین تأثیر اجتماعی مثبت ساخت اجتماع جدیدی بود که توسط استعمار در بعضی نقاط افریقا به وجود آمد و در بعضی نقاط دیگر تسریع شد. اگرچه ساخت اجتماعی سنتی جلو تحریک اجتماعی فرد را نمی‌گرفت اما بهای بیش از حدی به اصل و نسب می‌داد. نظام جدید استعماری برعکس بر شایستگی و قابلیت‌های فرد تأکید داشت. این تغییرات بشدت ریح ساخت

اجتماعی سنتی را دگرگون کرد. به این ترتیب تا دهه ۱۹۳۰ ساخت اجتماعی افریقا سنتی حاکم قبل از استعمار از میان رفت و به جای آن جامعه جدیدی متشکل از مردم معمولی، بردگان خانگی و قشر نسبتاً کوچکی از نخبگان تحصیلکرده پدید آمد که از لحاظ تقسیمات شهری و روستایی و قشر-های درونی آن بسیار مشخصتر از سابق بود. تحریک و ترفی فرد در این ساخت اجتماعی جدید بیش از آنکه به بستگیهای او وابسته باشد به کوششها و تواناییهایش مربوط می‌شد.

اما جنبه منفی این پدیده آن بود که رشد جمعیت مراکز شهری ناشی از افزایش طبیعی جمعیت شهری نبود، بلکه نتیجه تخلیه روستاها و آمدن مداوم ساکنان جوان آنها به شهر به دنبال تحصیل و شغل و همچنین فرار از فقر، بیماری، فقر و برداشت خراج بود. علاوه بر این چون اروپاییها تعالی به زندگی در شهر داشتند تمام تسهیلات مربوط به زندگی بهتر تنها در شهر تشکیل می‌شد. به همین دلیل روستاها فراموش شدند و این نیز خود یکی از دلایل دیگر هجوم روستائیان به شهرها شد. حتی امروز نیز تفاوت عظیمی بین مناطق شهری و روستایی در افریقا وجود دارد و شکی نیست که این فاصله توسط استعمار ایجاد و تشدید شد.

از سوی دیگر مهاجران روستایی در شهر نیز به پشت غنی و امن مورد نظر غشوش را نیافتند. افریقاییان در هیچیک از شهرها به‌عنوان شهروند مساوی و تمام عیار پذیرفته نشدند و هیچ اکثریتی از آنان نتوانست به شغل و مسکن آبرومند دست یابد. اکثر آنان سر از حومه‌ها و زانچه‌های شهرهای پرجمعیتی درآوردند که چیزی جز بیگاری، جرائم جوانی، بادرگماری، فحشا، جنایت و فساد دربر نداشت. استعمار نه تنها روستاها را فقیر کرد، بلکه زندگی شهری را نیز بی‌محتوا ساخت.

مشکل اروپاییان و آسیاییان مقیم در افریقا نیز یکی دیگر از مبراهای مسئله‌زای استعمار بوده است. آنچه که حضور آنها را در نظر افریقاییان بسیار خصومت‌آمیز می‌کرد این بود که اروپاییان اغلب زمینهای حاصلخیز را تصرف کرده و آسیاییان نیز تجارت جزئی و کثیری را در انحصار خود گرفتند بودند. این مشکل در ۱۹۳۵ در افریقا ایجاد وسیعی پیدا کرد و تاکنون نیز به‌طور کامل حل نشده است. علاوه بر این، گرچه همانطور که ملاحظه شد استعمار دست به انجام بعضی خدمات اجتماعی زد، اما باید تأکید کرد که این خدمات نه تنها بسیار اندک و فوق‌العاده ناعادلانه توزیع شده بود بلکه تقریباً تمامی آنها به سود ساکنان و فرمانروایان سفیدپوسته شعر کر در شهرها انجام می‌گرفت. در دهه ۱۹۳۰ در نیجریه ۱۲ بیمارستان مدرن برای ۴۰۰۰ اروپایی تأسیس شده بود، در حالی که تنها ۵۲ بیمارستان برای ۴۰ میلیون افریقایی وجود داشت.

در زمینه تعلیم و تربیت نیز آنچه که به دست استعمار انجام گرفت بسیار ناچیز و با توزیع ناهماهنگ و جهت‌گیری نادرست بود و در نتیجه چندان به کار افریقاییان نیامد، در حالی که می‌توانست چنین باشد. هیچ نوع نهاد آموزشی در دوران استعمار تأسیس نشد. ابتدایی، متوسطه، تربیت معلم، فنی و دانشگاه. اما در حالی که در ۱۸۶۰ در افریقای غربی بریتانیا بسیاری از مدارس ابتدایی تأسیس شده بود، در ساحل طلا و نیجریه تنها در ۱۸۷۶ بود که نخستین مدرسه متوسطه تشکیل شد. و تنها بعد از جنگ جهانی دوم مدرسه‌های فنی و کالج‌های دانشگاهی در بیشتر نقاط افریقا دایر شد.

مواد آموزشی تمام این نهادها آموزشی توسط فرمانروایان اروپایی استعمار تعیین می‌شد و گرچه المانی دقیق برنامه‌های درسی آنان نبود،



«قشر نخیه و تحصیلکرده گم که این آموزش [استعماری] پروراند کسانی بودند که به تمدن و فرهنگ اروپایی با شیفتگی می نگریستند و فرهنگ آفریقایی را خوار می داشتند. اما از آنجا که افراد این قشر نخیه جزء ثروتمندان بودند و چه در دوران استعمار و چه بعد از آن بالاترین پستها را در اختیار داشتند، قدرت و نفوذی که پیدا کردند به هیچوجه با تعداد آنها قابل قیاس نبود.»  
در تصویر فوق کلاههای سیلندر، کتپای فرانسوی کلاههای معصوم و توپها و خلبانهای بازی کروکی روی چمن در دارالحکومه تماماً نشان دهنده موقعیت انتخابان جدید دوران استعماراند.

علاوه بر این در طی دوران استعمار آفریقاییان چه به صورت آشکار و چه به صورت ضمنی تحقیر شدند و مورد تبعیض قرار گرفتند. علی مزوری در یکی از سخنرانیهای اخیرش این تحقیر آفریقاییان توسط استعمار را با تأکید بر گناهان سه گانه تجارت برده، تبعیض نژادی و استعمار بیان کرده است:  
«آفریقاییها را در تاریخ جدید الزام نمی توان در زمانی بشمار آورد که بیشتر از هر ملت مورد وحشیگری قرار گرفته اند اما مسلماً مردمی هستند که بیشتر از هر ملت تحقیر شده اند.»

بعضی از مورخان معتقدند که «استعمار خودگورکن خویش بود» در حالی که سامرست - هوام می گوید: «پسر سنگ قمر امپراطوری بریتانیا می توان نوشت: «فریبانی تکبیر».  
تأثیر استعمار در زمینه فرهنگی از اینها بدتر بود. در طول دوران استعمار هنر، موسیقی، رقص و حتی تاریخ آفریقا نه تنها به فراموشی سپرده شد بلکه آگاهانه از آن تمسری جسمه می شد یا مورد انکار واقع می گردید. در درجه دوم کنگره نویسندگان و هنرمندان سیاهپوست که در ۱۹۵۹ در رم تشکیل شد یکی از سخنرانان چنین گفت: «یکی از زیباترین گناهان استعمار این برداشت بود که مردم بی فرهنگ وجود دارند و این چیزی بود که زمانی دراز مورد تأیید غرب بود.»

با اینهمه تأثیر استعمار در زمینه فرهنگی نسبتاً نه عمیق و نه پایدار بود. تغییرات انجام شده در زمینه فرهنگی، تمیضات نژادی رایج، و تبلیغ در جهت محکوم کردن فرهنگ آفریقایی، حتی در اوج قدرت استعمار، به مناطق ساحلی و شهری محدود ماند و هرگز به مناطق روستایی که زندگی با شور و شوق سابق در آن جریان داشت نفوذ نکرد. رقص، هنر، موسیقی و نظامهای سنتی مذهب خود را حفظ کردند و تمام عناصر قرصی و اقتباسی بیشتر به صورت اضافات برجا ماند تا جانشین.

در مناطق روستایی و تا حدی در مراکز شهری عقاید تازه، خدایان تازه، ظروف تازه، ابزار و اشیای جدیدی به آنچه که از قدیم

اما عمدتاً بر الگوی آن تنظیم شده بود و در نتیجه با نیازهای آن قاره وفق نداشت. این آموزشها همچنین ریشه اعتقادات مذهبی، مقدسات و تابوها را مست کردند و با تکان دادن به های اجتماعات آفریقایی نوعی احساس نامنظمی، درماندگی و ناامنی به آنها دادند.

تأثیر یک چنین آموزش نارسا، ناهماهنگ و دارای جهت نادرست بر آفریقاییان عمیق و تقریباً پایدار بوده است. اول اینکه این امر مشکل عظیم بیسوادی را همچنان برای آفریقا بیجا گذاشت که به این زودیها حل نخواهد شد. ثانیاً قشر نخیه و تحصیلکرده های که این آموزش پروراند کسانی بودند که به تمدن و فرهنگ اروپایی با شیفتگی می نگریستند و فرهنگ آفریقایی را خوار می داشتند. اما از آنجا که افراد این قشر نخیه جزء ثروتمندان بودند و چه در دوران استعمار و چه بعد از آن بالاترین پستها را در اختیار داشتند، قدرت و نفوذی که پیدا کردند به هیچوجه با تعداد آنها قابل قیاس نبود.

علی رغم مزایایی که لیگوافرانتکاها در نظامهای تعلیم و تربیت داشتند، نتایج ناسف یازی نیز به بار آوردند که عبارت بود از جلوگیری از رشد زبانهای بومی و تکامل آنها. زبانهای بومی توی، هوسا و سواحلی براحتمال می توانستند به ترتیب به صورت زبانهای ملی ساحل طلا، نیجریه و سه مستعمره آفریقایی شرقی بریتانیا در آیند. در واقع مسئولان آفریقایی شرقی بریتانیا در طی دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ کوشیدند زبان سواحلی را به صورت اینگلو-فرانکا در آورند، اما «اداره استعماری با این امر مخالفت کرد.»

یکی دیگر از آثار ناسف بار استعمار انحطاطی بود که در موقعیت زبان آفریقا ایجاد شد. این خود موضوعی جداگانه و نیازمند پژوهشی خاص است، اما تردیدی وجود ندارد که زنان از شرکت در بسیاری از فعالیتهای ایجاد شده یا تشدید شده توسط استعمار ممنوع بودند. دنیای استعمار در واقع یک دنیای مردانه بود که زن نمی توانست در آن چندان نقشی داشته باشد.

تزیینی بر نمای يك خانه سنتی متعلق به قوم ساراگولی در سنگال. معماری سنتی از نوعی گل به عنوان مواد ساختمانی استفاده می‌کند که از لحاظ فرم و پوشش بمراتب بهتر از قلوه‌سنگها و صفحات آهنی موج‌دار به کار رفته در خانه‌های مدرن است.

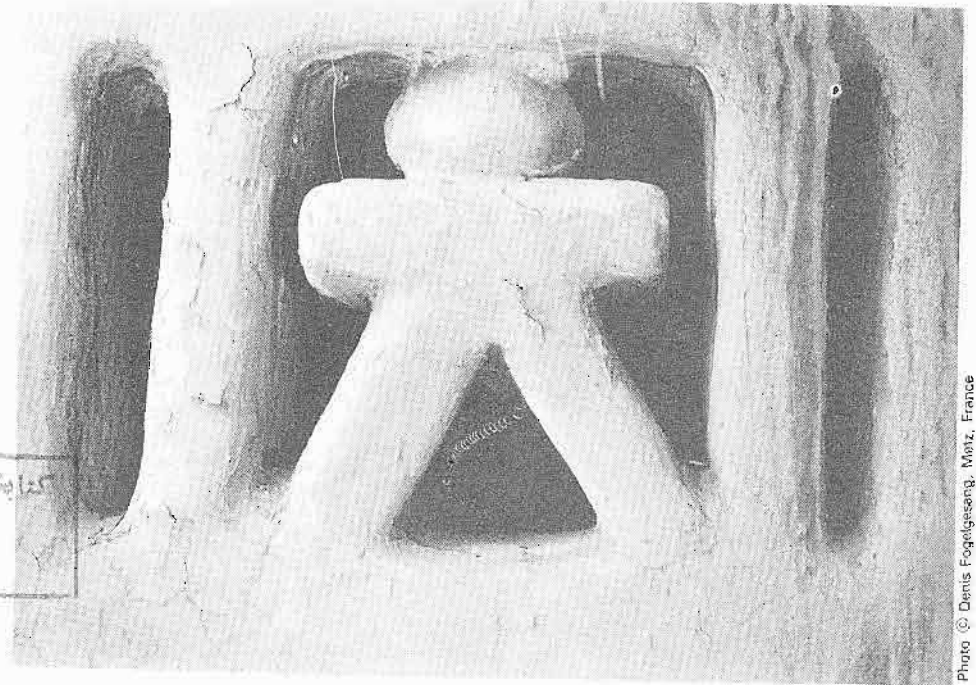


Photo © Denis Fogelgang, Metz, France

کتابخانه‌های مدرن و سنتی در سنگال  
پوشش‌های مدرن

فقر کشاندن مردم آفریقا قلمداد می‌شود. دوران استعمار در مقایسه با تاریخ طولانی آفریقا و در میان تجربیات چندگانه و چندگونه آفریقاییان برهه‌ای کوتاه به حساب می‌آید. با اینهمه این برهه از لحاظ سیاسی، اقتصادی و حتی اجتماعی فوق‌العاده اهمیت داشت. استعمار نقطه عطفی است در تاریخ آفریقا که در پیشرفت آفریقا مؤثر بوده و همچنان خواهد بود. بنابراین مناسبترین کاری که فرمانروایان آفریقایی‌بید انجام دهند این نیست که استعمار را پل‌سره محکوم سازند، بلکه باید به اثرات آن آگاهی یابند و نقایص و نارساییهای آن را جبران کنند.

آلبرت آدو بواهن

برای آفریقا به حساب آوریم که جز عقب بردن و جلوگیری از پیشرفت آن قاره کاری نکرد و آگهی افراطی از خود نشان داده‌ایم. همچنین اینهایی که در ارزیابی خود از استعمار آن را موهبتی کامل برای آفریقا می‌شمارند به همین اندازه در اشتباهند. اما آنچه که استعمار در آفریقا برای آفریقاییان انجام داد، یا در نظر گرفتن فرصتها، امکانات، قدرت و نفوذی که در آن زمان داشت، می‌توانست و باید بیشتر از آنها باشد. پ.ک. لوید می‌گوید:  
«اگر کشورهای صنعتی، پیشرفت کشور-های عقب‌مانده را در اولویت قرار داده بودند، قطعاً کارهای بسیار بیشتری انجام می‌دادند. دقیقاً به خاطر همین در صدر اولویت‌ها قرار ندادن و یا اصولاً در اولویت قرار ندادن پیشرفت ملت‌های آفریقا است که فرمانروایان استعمار محکومند. به همین دو دلیل است که دوران استعمار در تاریخ به عنوان دوره رشد بدون پیشرفت، دوره استعمار بیرحمانه منابع آفریقا، و در مجموع، دوره تحقیر کردن و به

وجود داشت افزوده شد. البته بسیاری از مسیحیان در این نواحی اعتقاد به خدایان سنتی خویش را حفظ کردند و هم‌اکنون نیز بدان ادامه می‌دهند. در واقع در زمینه مذهب اگر تأییری رخ داده باشد، این مذاهب اروپایی بودند که به صورت آفریقایی شده درآمدند نه برعکس و این امر در شعائر مذهبی کلیساهای مذاهب ترکیبی و مذاهب معتقد به هزاره قیام و حاکمیت مسیح مشهود است.  
این نکته نیز اهمیت دارد که زمینه‌های از دست رفته فرهنگی، حتی در مراکز شهری، عملاً بازگشته‌اند. امروزه هنر، موسیقی و رقص آفریقایی نه تنها در تمام مؤسسات کونا کونا آموزشی آموخته می‌شوند بلکه سرعت شکوفایی و دارای وجهه می‌گردند. بنابراین تا آنجا که به زمینه فرهنگی مربوط می‌شود باید گفت که استعمار در برابر فرهنگ طولانی آفریقا همچون لحظه‌ای گذرا بود که نتوانست تأییری عمیق و پایدار برجای گذارد.  
با بر آنچه گفته شد واضح است که چنانچه استعمار را خیلی ساده مصیبتی مطلق

## رساله جامع علوم انسانی

مدیران مسئول ماهنامه در زبانهای مختلف:

آلمانی: ورنر مرکلی (برن) - اردو: حکیم محمد سعید (کراچی) - اسپانیایی: فرانسیسکو فرناندز-سانتوس (باریس) - اسلوانی: کروآنو - صربی، مقدونی، صربی - کروآنی: ویتومیر سوادرسکی (بلگراد) - انگلیسی: هوارد برابین (باریس) - ایتالیایی: ماریو گویودتی (رم) - بریلی: فردریک بائو (باریس) - بلغاری: گوران کوفت (صوفیه) - پرتغالی: بندیکتوسیلوا (ریودوژانیرو) - تایلند: م. محمد مصطفی (مدرس) - ترکی: مفرایکاز (استانبول) - چینی: شن گوفن (پکن) - روسی: نیکلای کوزنتسف (باریس) - ژاپنی: کازونو کائو (توکيو) - سواحیلی: دومینوروتایسیبوا (دارالسلام) - عبری: الکساندر بروید (تل‌آویو) - عربی: سید عثمان (باریس) - کاتالان: خوان کار راسای مارتی (بارسلون) - کره‌ای: کیم یو-یون (سئول) - مالزیایی: عزیزه حمزه (کولا لامپور) - هلندی: بل مورن (آن-سور) - هندی: کریشنا گوپال (دهلی) - یونانی: آلیکس آنگلو (آتن)

پیام یونسکو ماهانه منتشر می‌شود

- نقل مطالب و تصاویر پیام به شرط ذکر نام نویسنده، نام و تاریخ مجله آزاد است، مگر آنکه مطلب یا عکسی با عبارت «نقل ممنوع» از این قاعده مستثنی شده باشد.
- مقالاتی که نام نویسنده دارند می‌توانند عقیده مؤلف هستند و لزوماً عقیده یونسکو یا سردبیران پیام را منعکس نمی‌نمایند.
- از نشریاتی که از مطالب یا عکس‌های پیام یونسکو استفاده می‌کنند خواهشمند است سه نسخه از آن نشریه را به دفتر مجله ارسال دارند.
- تصاویر، شرح تصاویر و عناوین مجله توسط کارکنان پیام تهیه می‌گردد.

کلیه مکاتبات باید خطاب به سردبیر در پاریس صورت پذیرد.

### شرایط آبونمان

علاقتمندانی که مایلند در زمره مشترکین «پیام» قرار گیرند می‌توانند مبلغ اشتراك سالانه را به حساب جاری شماره ۲۹۴۴۶ نزد بانک ملی ایران شعبه دانشگاه تهران واریز و عین رسید بانکی را همراه با ذکر نام و آدرس خود به دفتر مجله پیام در تهران ارسال دارند.

اشترك سالانه داخلی ۱۱۰۰ ریال

اشترك سالانه خارج از کشور ۱۵۰۰ ریال

تک‌شماره ۶۰۰ ریال

چاپ: شرکت افست (چاپخانه ۱۷ شهروور)